



مدیران در تهرانی! **بازی سی**

روایتی از آغاز بهکار
شبکه بی بی سی فارسی تا نقش آفرینی آن در فتنه ۸۸



به نقل از استفان ویلیامز
سر دبیر بخش آسیا و اقیانوسیه بی بی سی

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریان شناسی



www.Didban.ir

مطالب این بولتن صرفاً جهت اطلاع
رسانی می باشد.

الرحمن
الرحيم





مدیران بی بی سی در تهران!

روایتی از آغاز به کار شبکه بی بی سی فارسی تا نقش آفرینی آن در فتنه ۸۸

فارسی بود. سایتی که دولت ایران به خوبی فیلترش کرده! در جواب کنجکاویمان به ما گفتند: "از محتوای این صفحات، گزارش هایی را برای هیأت دولت و شخص رییس جمهور آماده می کنیم. ما به صحت اطلاعاتتان اعتماد داریم اما به انگیزه هایتان نه" در واقع حضور ما در تهران برای کمک به فراهم نمودن زمینه های لازم جهت راه اندازی کانال جدید بی بی سی فارسی بود. پاسخ آقای کلهر منفی بود، در حالی که وی هوشمندانه به همکاری با ما نه می گفت، در حالی که پیش از این هیچگاه با حضور خبرنگاران ما در تهران، اینچنین مخالفت نشده بود آنهم خبرنگارانی که همگی ایرانی بودند.

ایجاد و حفظ اعتماد در صنعت خبر و مخصوصا در شروع کار بسیار مهم است. به هر حال من دو دل بودم که آیا اصلا می شود در اینجا کار خبریمان را شروع کنیم یا خیر؟ در کشوری که هنوز آمریکا و غرب را به تأمین گاز های شیمیایی برای صدام متهم می کند.

«شما همگی عضو MI6 و جاسوس هستید.» روی سخن مهدی کلهر با نایجل چپمن مدیر بخش جهانی بی بی سی زده بود. من - مدیر بخش آسیا اقیانوسیه بی بی سی - به همراه صادق صبا تحلیلگر ارشد بی بی سی و نایجل چپمن در نهاد ریاست جمهوری ایران نشسته بودیم. مهدی کلهر مدیر ارتباطات و مشاور ارشد احمدی نژاد اصلا روشن سخن نمی گفت و کار را برای ما پیچیده کرده بود.

آب انار، خرما و انواع آجیل در بخش های مختلف گفتگویمان تعارف می شد. گفتگویی که دو ساعت و نیم به طول انجامید. اصلا قابل تصور نیست که در ایالات متحده مشاور عالی اوباما برای یک شبکه خارجی دو ساعت و نیم وقت صرف کند!! به نظر می رسید در ایران هیچ چیز آنطور که باید نیست و پشت سر هم مسائل غیر منتظره اتفاق می افتد.

پس از مدتی راهی شدیم. در حال بیرون رفتن، یکی از کارمندان آنجا را دیدیم که مشغول پرینت گرفتن از صفحات وب سایت بی بی سی

تا ۱۴ میلیون نفر تخمین زد. آماری مرکز مطالعات استراتژیک ایران نیز آن را تأیید می کرد.

چگونه ما از یک نگاه بیرونی به ایران توانستیم نسبت قابل توجهی از جمعیت ایران را مخاطب خود کنیم به نحوی که به هر تصویر و کلمه ما وابسته باشند؟ بسیار عجیب است. حتی وقتی از دیپلمات ارشد بریتانیا این سوال را پرسیدم نتوانست جواب روشنی به من دهد. هیچکس از خارج ایران سعی نکرده است که جواب منطقی به تأثیر تلویزیون های غربی در میانه ی اغتشاشات ایران بدهد.

تمرکز بر نقش بی بی سی در آشوب هاهم اکنون در دانشگاه هاروارد و در مرخصی از بی بی سی بر روی این موضوع تمرکز دارم. تأثیر بی بی سی و رسانه های غربی در اغتشاشات ایران بیش از چیزی بود که ما حدس می زدیم.

رو راست بگویم آرمان بی بی سی نقد منصفانه بوده است اما به نظر من بی بی سی نمی تواند بی طرف باشد و حتما مجبور به طرفداری از یک جانب خواهد شد. من سعی می کنم صادق باشم برای همین ادعا می کنم که دید گاهم مهم است چرا که از درون به این نهاد رسانه ای نگاه می کنم.

قصد دارم در این مجال به این مسئله بپردازم که اولاً چگونه توانستیم بر بی اعتمادی و بدگمانی غلبه کنیم، ثانياً القای شکاف در انتخابات و اغتشاشات بعد از آن را مدیریت کنیم و ثالثاً نتایج و جمع بندی خودم را ارائه می کنم. بسیاری از ایرانیان اینجا هستند. همه می خواهند صحبت کنند اما هیچ کس به جلوی دوربین نمی آید. بی بی سی فارسی و صدای آمریکا پیشتر در گزارش های پی در پی با موضوعات تجاوز، شکنجه و قتل در ایران هستند. اما چه حادثه ای همه چیز را به نفع بی بی سی تغییر داد؟

داستان ندا آقاسلطان همه چیز را آنگونه که باید شکل داد. حضور پر رنگ بی بی سی فارسی در این میان بیش از سی ان ان، صدای آمریکا و ... دیده می شد. این گزاره نیست که بعد از داستان آقاسلطان سیلی از تأثیر گذاری خبری و تصویری به راه افتاد. ذهنیت ها عوض شد و رسانه های غربی مرجع تحولات شدند. در این گام سعی شد مرجعیت رسانه ملی حتی برای پیروان حکومت ایران شکسته شود.

بی بی سی فارسی و دیپلماسی عمومی بی بی سی سالیانه پول کمی را در مقابل آنچه مناسب است از دولت دریافت می کند. یک راه برای حفظ و بالابردن همین مقدار کم بودجه حمایتی، وجود سطحی از خودسانسوری است. به طور مثال سخت است که باور کنید بی بی سی، نیروهای آمریکا و بریتانیا در عراق و افغانستان را در شرایط خطرناک نشان دهد. چارچوب های خبری بی بی سی بسیار زیاد و

گازهایی که طی هشت سال جنگ عراق با ایران ده ها هزار ایرانی را کشته و مجروح کرد. علاوه بر این در دهه هفتاد میلادی غرب حامی رژیم شاه بود. شاهنشاهی که یکی از دهشتناکترین سیستم های امنیتی و پلیسی را اداره می کرد. بدتر از همه این وقایع برای افکار عمومی ایران، نقش آمریکا و بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) علیه اولین دولت دموکراتیک ایران بود.

فقط مهدی کلهر و اطرافیانش اینگونه سخن نمی گفتند. مسئله اصلا این نبود که شما از طبقه متوسط ساکن شمال تهران باشید یا طبقه کارگر جنوب آن و یا حتی در میان آثار تاریخی شگفت انگیز در اصفهان، در این ده روزی که با مردم عادی ایران گفتگو کردم پیامی روشن و قوی را از آنها شنیدم: "غرب برای دهه های متمادی در مسائل ایران دخالت کرده است. ما به آنچه که شما در آن نقش داشته باشید نمی توانیم اعتماد کنیم!" اما هم اکنون بارقه هایی از امید وجود دارد چرا که دیش های ماهواره بر روی پشت بام های مردم دیده می شود به هر خانه ای که رفتم خانواده ها و دوستانی را دیدم که با علاقه و مرتب برنامه های صدای آمریکا را نگاه می کنند. و شعار «مرگ بر آمریکا» برای آنها بی معنی بود. تقریباً همه کسانی که با آنها همکلام شدم آمریکا را دوست داشتند، گرچه ممکن است به آمریکا اعتماد نداشته باشند. اما شیفته ی این فرهنگ هستند، سواحل، ماشین ها و آنچه در فیلم های امریکایی به نمایش در می آید.

از سوی دیگر برای بریتانیا شرایط به گونه ای دیگر است. گویا بر آب های خلیج فارس و بدون پارو قرار گرفته ایم. پایان سال ۲۰۰۷ است و هیچ کارمند و خبرنگاری در تهران نداریم و انگار بی بی سی هیچ بیننده ای نیز نخواهد داشت.

پس از ۱۸ ماه تلاشهای بی بی سی متمر ثمر واقع شد و جنبش و اعتراضات ژوئن ۲۰۰۹ آغاز گردید. «گویا شب قبل در یک کشور به خواب رفته و در کشوری دیگر از خواب برخاسته بودم». کلمات لیندسی هیلسام - گزارشگر شبکه ی ۴ در این خصوص جالب توجه است: "صد ها هزار نفر در خیابان های تهران شهرهای بزرگ سراسر ایران به اعتراض پرداختند و انتخابات را تقلب آمیز دانستند." جو کلین از مجله تایم و همچنین خبرنگار سی ان ان اینگونه شرایط را توصیف می کرد: "آتارشی همه جا را فرا گرفت، نهایت هرج و مرج پدیدار گشته و نگاه همگان به بی بی سی فارسی است."

ایمیل و تصاویر مختلفی از وقایع ایران به بی بی سی می رسید و هر دقیقه که می گذشت بین شش تا هشت نفر به مخاطبین اضافه می شد. از بی مخاطبی به جایی رسیدیم که صدا و سیما ی دولتی جمهوری اسلامی مخاطبان معمولی تلویزیون بی بی سی فارسی را در حدود ۱۲

حدود ۳۶۰ صفحه است چه نوع برنامه هایی لازم است؟ چه کسانی را و از کجا باید استخدام کرد؟ فرکانس شبکه چه باشد؟ مخاطب هدف ما چه کسانی هستند؟

بی بی سی چه نوع شبکه ای باید باشد

وقتی بهروز آفاق، مدیر بخش آسیای سرورس جهانی بی بی سی، پشتوانه اولین سلسله مراتب بی بی سی را دریافت کرده و سپس دفتر امور خارجه بریتانیا سالی ۲۵ میلیون دلار برای یک شبکه تلویزیونی فارسی زبان برای ایران، افغانستان و تاجیکستان تصویب و پرداخت نمود، کل این امر تقریباً غیر قابل تصور بود. این واقعیت که بهروز یک آذری ایرانی بوده و به عنوان یک بهائی مطرح شده و در حال حاضر ۲۵ سال از ترک وطن او می گذرد، به هزاران تئوری توطئه آمیز در این باره اضافه می شود که چرا بی بی سی باید به طور ناگهانی ایده یک شبکه فارسی را -ظاهراً از هیچ جا- بیرون آورد.

در اوایل ماه اکتبر، جوان، روزنامه سپاه پاسداران انقلاب ایران، ستون عقاید شخصی روز را به "طبیعت ماکیاولیستی" اهداف دیپلماسی عمومی بریتانیا" اختصاص داد. این ستون (ماه گذشته) صفحاتی را در امتداد همان خطوط در وب سایت تابناک دنبال می کرد، تابناک روزنامه ای است که از دولت ایران پشتیبانی می کند. هیچ چیز در این روزنامه ها تصادفی به نظر نمی رسد.

این موارد درست به این معنایند که دیپلماسی عمومی عنصری کلیدی در حمایت از اهداف اصلی برای دفتر امور خارجه بریتانیا می باشد. پول هنوز منحصر به دست بی بی سی می رسد تا آنچه را مناسب می بیند انجام دهد. در تجربه من بخش عمده جهان این امر را کاملاً باور نکردنی می یابند که عملیاتی مبتنی بر دولت بتواند اینچنین رد شود. اما باور کنید این درست است. تنها احتیاط ممکن است درجه ای از خود سانسوری در موقعیتهای فوق العاده باشد. مثلاً دشوار است تصور کنیم که بی بی سی، نیروهای بریتانیایی و آمریکایی را در عراق یا افغانستان در معرض خطر قرار می دهد. دستورالعمل های سرمقاله طولانی بوده برخی به ۳۶۰ صفحه نیز می رسد. هر چند در آغاز و مهمتر از همه، ما قول می دهیم متعادل بوده و هر چیزی را ضرورتاً به شکلی که واقعا هست بیان نمایم.

استراتژی جهانی و کلی بی بی سی بسادگی، "تبدیل شدن به شناخته شده ترین و مورد احترام ترین صدای جهان در صدای بین المللی" بوده و می باشد. دیدگاه جهانی جمعی ما با مفهوم بیان شده توسط نیکلاس برنز، استاد فعلی دانشگاه هاروارد و دیپلمات ارشد حرفه ای سابق آمریکا منطبق است -این مفهوم حاکی از آن است که جهان پس از جنگ سرد و ۱۱/۹ کمتر غربی شده و بیشتر بر آسیا و بصورت

گسترده تر بر خاورمیانه تمرکز یافته است. بنابراین ما به این نتیجه رسیدیم که نمی توانیم به تنهایی با زبان انگلیسی به اهداف خود دست یابیم و مجبوریم به زبانهای عمده جهان آنجا - در تلویزیون، رادیو و بصورت آنلاین - حضور داشته باشیم. این شرکت در حال حاضر ۴۰ یا بیشتر از ۴۰ سرویس زبانی دارد. این ایده، داشتن سرویس های کمتری است که همه امور را انجام می دهند.

اولین موردی که باید درک شود، تلویزیون عربی بی بی سی در سال ۲۰۰۴ بود که نهایتاً چهار سال بعد در سال ۲۰۰۸ پدید آمد و نیز تبدیل شدن آن به یک شبکه خبری ۲۴ ساعته استاندارد در قالب الجزیره، رقیب اصلی آن بود. اما تلویزیون فارسی بی بی سی به "ما" واگذار شد -منظور از "ما" حدود ۲۰ یا بیش از ۲۰ تن از کارکنان ارشد ایرانی حاضر در داخل بی بی سی، یا کسانی مثل خودم، از متخصصان تلویزیونی است. ما یک ورق کاغذ خالی داشتیم و باید در مورد همه چیز کار و تدبیر می کردیم - قصد داریم چه نوع برنامه هایی را و از کجا به کار بگیریم، لحن و مخاطبان هدف چه باشد و غیره.

آنچه درست می پنداریم

آنچه به راستی در مورد همه چیز شگفت آور است این است که ما استخدام نزدیک به یک صد ایرانی را به طور مستقیم از ایران به پایان رساندیم که تقریباً همه آنها در اواخر دهه بیست سالگی خود، و همه آگاه به رسانه بودند اما به سختی تا پیش از آن کاری در تلویزیون انجام داده بودند. بی بی سی پیش از این هرگز برای انجام چنین کاری -به روز کردن بیش از سه چهارم از کارکنان خود در چند ماه از سطح دانش پایه صفر به سطح پیچیده و متنوعی از شایستگی ها- تلاش نکرده بود.

"اما،" کریم سجادیپور، در کارنگی می گوید: "این واقعیت که شما تقریباً همه روزنامه نگاران خود را بین سنین ۲۰ و ۳۰ مستقیماً از ایران استخدام کنید شاهکاری کلیدی بود. آنها ناگهان خود را بسیار بیشتر در تماس با چیزهایی یافتند که بسیاری از مردم آرزو دارند، به آن معتقدند یا دوست ندارند."

و شکی نیست که وقتی ما یک سری افکار ناگهانی را در مورد نوع این شبکه و برنامه های طرح شده داشته باشیم، آنها بلافاصله به روشی که امثال من هرگز تجربه نکرده اند، در تماس با مخاطبان بوده به شدت با بازاریابی و تیم مخاطبان ما درگیر می باشند که نمونه آن تنظیم پرسشنامه ای برای تحقیق دقیق است که ما در مورد ایرانیان ساکن دبی انجام دادیم - تنها در دوی در میانه خلیج فارس، یک میلیون ایرانی از ایران و اطراف آن زندگی و کار می کنند یا به طور منظم به آنجا مراجعه می نمایند - که در واقع، در جشنواره بهاری نوروز، به سه میلیون نفر هم می رسد.

در نتیجه، این همان نحوه مدیریت ما در آموزش بسیاری از کارکنان در تلویزیون از پایه صفر است، همان ضرب المثل قدیمی "تمرین استاد می سازد".

ثالثاً، و شاید حتی مهمتر، روزهای تمرین چنین گذشت که روزنامه نگاران - در محدوده دستورالعمل های کلیدی بی بی سی یعنی تعادل، انصاف و دقت برای خودشان فکر کنند. ما حدود ۱۵ کادر مربیگری خارجی بی بی سی را برای اطمینان از این اتفاق استخدام کردیم. این ممکن است قدیمی و متکبرانه به نظر برسد اما باید حساب کرد که همه آنها می خواهند در ایران تحت یک سیستم گسترده سانسور کار کنند. گاهی اوقات این مساله یک کارمند دولت حاضر در یک اتاق خبری را برای جلوگیری از تخلفات بالقوه در گیر می کند و گاهی به سادگی آگاهی از این امر خواهد بود که پرسش از نظام اسلامی یا سیاست هسته ای کشور می تواند منجر به حکم زندان شود. به شخصه در اوایل دهه ۹۰ در آلمان شرقی دیده ام که تطبیق با آزادی های جدید آنقدر که تصور می شود آسان نیست.

اگر بخواهم یک عنصر کلیدی از این بین برگزینم، خواهم گفت که فکر کردن برای خود مهم ترین مورد بوده است. دلیل، سر راست است. هنگامی که حرکت پیش رفت، و چند تن از روزنامه نگاران جوان دریافتند که ورود به دیدگاه "تعادل حیاتی است" بی بی سی بسیار دشوار است، حکمت خاموش فرزانهگان مسن تر به خانه آسیب رساند - دقیقاً به این خاطر که ما به جای چماق از هویج استفاده کردیم. تنها موضوع "خط قرمز"ی که در حال آزمایش به خاطر دارم، استفاده روزنامه نگاران جوان تر از رسانه های اجتماعی بود. یک یا دو نفر از آنها به طور منظم وبلاگ نویسی می کردند و نظرات خود را با احساس آزادی در مورد موضوعات بحث برانگیز بیان می نمودند. این کاملاً در تضاد با سیاست های کلی بی بی سی بود. ما بخاطر انسجام این دیدگاه را اتخاذ می کنیم که هر کس تحت عنوان نظر خود مطرح می شود اما اگر کارکنان وارد دیدگاه تعادل و انصاف نشوند، نمی توانیم هر دوروش را داشته باشیم. این بدان معناست که هیچ نوع افکار خصوصی در فیس بوک، توئیتر و مانند آن وجود نداشته باشد و صراحتاً، پاک کردن کامل وبلاگ های خصوصی بهترین راه است. این کارکنان در طول دو ماه سه نامه از مدیران ارشد دریافت کردند تا نهایتاً از انتشار آن جلوگیری نمایند. اما این امر ما را قادر می سازد تا مفهوم تعادل را که در مرکز کار ما حضور دارد، تقویت نماییم.

البته روزنامه نگاران جوان تر در هنگام پخش برنامه ها همیشه باید در مسیر تایید نوشته ها حرکت کنند یعنی کلمات و تصاویر آنها به طور کامل توسط یک تهیه کننده یا سردبیر ارشد بررسی می شود. آنها در

نکته این است که روزنامه نگاران ایرانی بصورت ذاتی از رییس منطقه ای ایرانی ما، بهروز آفاق در این مورد حمایت کردند که ما نباید مسیر تلویزیون عربی را دنبال کرده و به جای آن، هشت ساعت برنامه سازی - برنامه نویسی - را به یک تقسیم ۵۰/۵۰ بین اخبار و سری کلسی از دیگر موارد، از پخش ارتباطات تلفنی در اینترنت، رادیو و تلویزیون، تا فیلم ها و مستندها، شوهای جوانانه، سفر، غذا، تاریخ و برنامه های فرهنگی - تبدیل کنیم که هدف آنها منحصرأ مخاطبان ۲۰ تا ۳۵ ساله می باشد که بسیار جوانتر از جریان اصلی مخاطبان تلویزیون در هر جای دیگر هستند.

از طرف مدیر سرویس جهانی، نایجل چپمن، که در آن جلسه سرنوشت ساز در دفتر رئیس جمهور حضور داشته، فشار قابل توجهی برای داشتن جهت گیری اخبار محور بیشتر موجود بوده است.. اما خوشبختانه ایرانیان - اسلحه های خود را در برابر او و کسانی مثل من نگه داشته اند.

افراد حرفه ای بی بی سی مثل من در مورد درستی مسیری که باید دنبال شود، نیاز به مقدار زیادی قانع کردن داشتند. من برای نزدیک به ۲۰ سال در اخبار تلویزیون بی بی سی بوده ام. ما تحت سلطه اخبار شکننده بودیم. من در کار قبلی خود یعنی سردبیر ارشد بی بی سی جهان (رقیب بین المللی اصلی سی ان ان)، در مقابل یک صفحه نمایش چهار گوش نشسته بودم که خروجی ما را در برابر سه رقیب اصلی مان نشان می داد. یکی از سنجش های کلیدی موفقیت ما، ضربه زدن به مخالفت با داستان ها - اخبار - شکننده، اغلب توسط لحظات بود. اگر ما می خواستیم آن را به یک شبکه مخلوط تبدیل کنیم همه چیز تغییر می کرد. ما دیگر نمی توانیم واقعا بر شکستن اخبار تمرکز کنیم چون آستانه برای شکست - تقسیم - به برنامه های برنامه ریزی شده باید واقعا بالا باشد.

من و دیگر بریتانیایی ها در تیم رهبری این نکته را به همکاران ایرانی مان اذعان داشتیم اما خوشبختانه سه خط قرمز اصلی خود را قرار دادیم. ما بر این امر در رویداد یک خبر ایرانی مطلقاً عظیم اصرار داشتیم بنابراین باید به عنوان یک شبکه خبری - در صورت امکان طی ۲۴ ساعت یا بیشتر - عمل کرده و رویکرد طبق برنامه را دنبال نماییم. ما احتمالاً نمی توانستیم آنچه را که در ژوئن ۲۰۰۹ اتفاق افتاد پیش بینی کرده باشیم اما حداقل طرح گسترده را مطرح نموده و بنابراین زمانی که آن اتفاق روی داد، آماده بودیم.

ثانیا، ما اصرار داشتیم که تلاش زیادی را صرف برنامه های آموزشی کرده ایم که تا حد ممکن روزنامه نگاران بیشتری را بدست آوریم (آنهايي که پنداشته می شود "دارای این ویژگی ها" می باشند) - و این کار را از طریق یک برنامه تمرینی طولانی و تکراری انجام دادیم

مورد اخبار یا سفارشات در حال اجرا تصمیم نمی گیرند. این کار به طور کامل به کارکنان مجرب تر واگذار می شود.

آموزش پیش از ورود - اقدام - تنها از طریق کار شدیداً سخت و مربیگری و نظارت افزایشی در کنار هم قرار می گیرند. این واقعا یک مورد از اجرای برنامه های ساختگی یک یا دو ساعته بود که پس از آن همه چیز متوقف شده و بصورت جدلی مورد بررسی قرار می گرفت - و تعدادی از کارکنان ارشد دو زبانه هر کلمه را به دقت بررسی می کردند. این یک اتحاد تقریباً عجیب اما برابر از فرهنگ ها بود. ایرانیان (حتی در تلویزیون) گرم هستند و معمولاً بسیار لبخند می زنند، بنابراین ما این امر را تشویق نمودیم. اما بنظر می رسد تمایل آنها به بازنویسی به روشی که "نوشته شده" بنظر برسد، نیاز به صراحت آنگلساکسونی دارد. زبان ناگهان محاوره ای و جذاب شد. در پخش همه چیز به زبان فارسی و در پشت صحنه، به خصوص از لحاظ فنی، اصطلاحات انگلیسی بود.

همانطور که می بینید، ما با یک تصویر استالینستی که "این مسیری است که شبکه باید در آن حرکت کند" شروع نکردیم. بهروز ایده ای در ذهن خود داشت که شبکه باید خیلی بیشتر - فراتر - از اخبار باشد. اما خود او هرگز در تلویزیون کار نکرده بود، حقیقت این است که ایده او تا حد ممکن گسترش یافته بود. این واقعا یک کار در حال پیشرفت بود و من فکر می کنم این بحث در عین جامع بودن، در جذاب ساختن شبکه برای مخاطب ایرانی و به ویژه مخاطبان جوان کاملاً حیاتی است.

رکسانا شاپور، یک ایرانی آمریکایی تبار، که روزنامه نگار این شبکه شد هیچ تردیدی ندارد که "با پرداخت خبری کمتر، و جذاب بودن برای تمام سلیقه ها به خصوص مردان و زنان جوانان، شبکه جذاب تر شده مخاطبان جدید و گسترده تری می یابد که تصمیم می گیرند از این پس اخبار شبکه را نیز تماشا کنند".

و آنچه ما غلط می دانیم اما در نهایت درست است

تنها گاهی شانس به انسان رو می کند. مسلماً هیچ خبرنگاری راضی به قلت خبر نیست. اما گاه همین مقدار کم نیز می تواند تفاوت بزرگی ایجاد کند. مساله دیگر شیوه بکارگیری این اخبار در وضعیتی حساس و بحرانی بود. این کار کاملاً آرام، دیر و با تعداد کمی از افراد انجام گرفت و هنوز هم روزنامه نگاران خیلی کمی در این راه با ما همراه هستند.

محرک اصلی در همه این امور، پول بود. رئیس منابع انسانی کلایو احمد می گوید: "حسابداران به ما توصیه کردند کارکنان خود را تا جایی که ممکن است دیر استخدام کنیم چون از لحظه شروع به

آموزش دیدن ایشان هزینه ها بسیار افزایش می یابد." ما نمی خواهیم فقط روی این امر حساب کنیم که بوروکراسی ایرانی چقدر می تواند آهسته باشد. ظاهراً گرفتن ویزاها تا ابد به طول می انجامد.

برنامه این بود که در مجموع دو سوم از ۱۵۰ پرسنل بین مارس و مه ۲۰۰۸ با این دیدگاه که راه اندازی شبکه در ماه سپتامبر انجام شود، از ایران به لندن آورده شوند. در این خصوص، آنها تکاپو را از ماه مه آغاز کرده و در سپتامبر هنوز در حال رسیدن به لندن بودند.

پس از آن مدیر سرویس جهانی، نایجل چین، می خواست امور مربوطه در اسرع وقت پیش رفته و ما را به شدت تحت فشار قرار داد که این اتفاق روی دهد. تیم رهبری و من می دانستیم که این امر مضحک است. بی بی سی نمی توانست بر مشکل اطناب زمان فائق آید، و ایرانیان قطعاً چنین کاری را انجام نمی دادند. اما ما به شدت به تاریخ راه اندازی نزدیک شدیم.

اضاع و احوال در سطوح مدیرتی بالا متشنج و ناآرام بود. یکی از سردبیران ارشد ما در اثر خستگی عصبی دچار آسیب گردید. فشار راه اندازی شبکه در حال از پا درآوردن وی بود. او - برخلاف توصیه من - ۱۸ ساعت در روز را به کار می گذراند که تلاشی بیش از حد توان وی بود و کار را به پایان رساند.

در پایان نایجل پذیرفت که مدت زمان آموزش بیش از حد کوتاه بوده و همه چیز به زودی در معرض خطر قرار می گرفت، در هر فرصتی یک خطای بزرگ روی میداد، و اعتبار بی بی سی می توانست تحت سوال قرار گیرد.

او هنوز هم اصرار داشت که ما نمی توانیم مراسم تحلیف او با ما را از دست بدهیم. ما تایید کردیم و به همین دلیل پنج روز قبل از آنکه باراک اوباما وارد کاخ سفید شود راه اندازی را انجام دادیم. این تقارن زمانی موجب تقویت نظریه توطئه توسط بی بی سی در ذهن ایرانیان بود.

علاوه بر این، ما تصمیمات مهمی را در خصوص ویژگی های این شبکه و افراد مناسبی که برای فعالیت در آن انتخاب شده اند، صرف نظر از مسیر پیچ در پیچ این تصمیم گیری اتخاذ نمودیم. ما در آغاز فرض کردیم که اگر خوش شانس باشیم ممکن است نیمی از کارکنان خود را از ایران استخدام کنیم و در سراسر جهان برای روزنامه نگاران تلویزیونی فارسی زبان آگهی داده و مصاحبه هایی در لندن، واشنگتن، لس آنجلس، دبی - و استانبول برنامه ریزی کردیم. در استانبول سیل افراد به سمت ما روان شد.... زیرا برای سفر از ایران به استانبول ضرورتی به اخذ ویزا وجود ندارد. تعداد بسیار زیادی نیز از روزنامه های مخالف - اپوزیسیون - آمدند اما تعداد قابل توجهی نیز از عمال تحت حمایت دولت بودند. آنها "تلویزیون نداشتند"، اما سرشار

رسانه های اجتماعی و بی بی سی

صادق می گوید "وقتی شما می توانید از مزیت دهها هزار رسانه اجتماعی بهره مند باشید چه کسی به خبرنگاران رسمی نیاز دارد؟ اعتماد به نفس ما وقتی بالا رفت که برای دورنمایی برنامه های آزمایشی خود، از وب سایت فارسی بی بی سی به منظور تشویق مردم به تلفن زدن، اس ام اس دادن، ایمیل زدن و ارسال تصاویر و غیره برای خود استفاده نمودیم. نتیجه این کار مانند یک رویا بود. علاوه بر این به نظر می رسید خبرگزاری رسمی ایران، ایرنا، هر حرکت سیاسی را پوشش داده و عکس ها را برای تمام بینندگان دسترس پذیر می ساخت. آژانس های تلویزیونی بین المللی، آسوشیتد پرس و رویتر، بر خلاف مطبوعات غربی هنوز هم مانند تیم انگلیسی زبان تلویزیون بی بی سی در تهران فعال بودند. و ناگهان چشم انداز ما روشن تر شد. به نظر من، تعداد بالای شهروندان علاقه مند به روزنامه نگاری موجب ایجاد این تفاوت گردید. حمید دباشی در کلمبیا نیز کاملاً در این خصوص هم عقیده است، هر چند او جزماً بر این باور است که ترکیب رسانه های جدید و بحران سیاسی در ژوئن بود که تلویزیون فارسی بی بی سی را در این نقطه خاص چنین تاثیر گذار ساخت. البته فن آوری رسانه های اجتماعی جدید قبلاً نیز وجود داشته است. اما بحران انتخابات در ژوئن یک بازسازی کامل را در معماری عملکرد اخبار در ایران و مشابه آن در بی بی سی، صدای آمریکا، سی ان ان و غیره ایجاد نمود.

نمی دانم تا چه اندازه حق با او است. البته من فقط می توانم در خصوص بی بی سی اظهار نظر کنم. رسانه های اجتماعی به طور گسترده در جریان سرکوب برمه و یا مسائل گاه به گاه داخلی، مانند انفجار یک پالایشگاه نفت در شمال لندن مورد استفاده قرار گرفته بودند. اما ایران همه چیز را به سطحی کاملاً جدید، یعنی بلوغ رسانه ای تبدیل کرد.

نکته بعدی چگونگی استفاده از تصاویر بود. در آغاز، ما تنها بهترین تصاویر را از میان انبوه تصاویری که بدست ما رسیده بود برای موشکافی بیشتر برگزیدیم. باقی به قضاوت عمومی یا کار اطلاعاتی واگذار می شد. انواع منابع و تصاویر دیگر را به طور متقابل بررسی کنید. آیا همه آنها لباس های مشابه پوشیده اند؟ آیا زوایا مطابقت دارد؟ آیا در همان روز و همان زمان از روز است؟ شگفت انگیز است که تا چه حد باید ادامه دهیم زیرا نمی توانیم مطالب را تایید کنیم. تمام فیلم های غیر بی بی سی با جملات زیر نویس روی صفحه نمایش پخش می شد که نشان می داد این ویدئو از طرف مردم

از انرژی، ایده، تمایل به یادگیری و پویایی بودند... در این خصوص کسی به وجود تجربه تلویزیونی در این افراد اهمیت نمی داد.

شمارش معکوس برای آغاز به کار شبکه

برای همه، اعم از روزنامه نگاران ایرانی و همچنین تیم رهبری روزهای بسیار سختی بود. احساس تازه واردان باید مانند احساس حضور در اردوگاه سربازی بوده باشد. من طبق دیدگاه خودم معتقد بودم که لحن کلام باید نسبت به همه جناح ها در ایران، از جمله دولت متعادل و منصفانه باشد. من وقتی شنیدم که یکی از خبرنگاران زن جوان ما اسرائیل و فلسطین را به عنوان یک بسته خبری مربوط به خاور میانه در کنار هم قرار داده و در مورد آن داد سخن سر داده است عنان از کف دادم. خوشبختانه ما نویسنده ای برجسته و سردبیر ارشد، بنام کاوه باسمنجی (رئیس سابق رادیو فردا که مورد حمایت آمریکا است) را استخدام کردیم تا به ما بگوید چه کسی واقع بین و چه کسی کوتاه نگر است. حاصل سخنان کوتاه و موزوی، تاکید بر جنبه های مثبت کار یعنی آنچه که آنها می توانستند انجام دهند و نه دست گذاشتن بر کارهای انجام نشده بود. ما اصرار داشتیم که آنها سخت کار کنند و این رویکرد جواب داد.

همانطور که به تاریخ راه اندازی نزدیک می شدیم گویا جنگ سرد بین بی بی سی و دولت ایران به طور ناگهانی پایان یافت. آنها به وضوح در مورد برنامه راه اندازی شبکه ما اطلاعات بسیاری داشتند و ما در حال تحمیل خود بر شرایط موجود بودیم.

گردآوری اخبار در حال تبدیل شدن به یک نگرانی بزرگ برای ما بود. ما بدون آنکه بخش خاصی را مربوط به اخبار بین المللی در شبکه خود تعبیه کرده باشیم، دفاتر فارسی زبان را در کابل، استانبول، بیروت، بیت المقدس، اسلام آباد، دوشنبه و واشنگتن راه اندازی کردیم. حال، چه کاری باید در مورد ایران انجام داد؟ از زمانی که آقای کلهر به خبرنگار فارسی زبان در ایران پاسخ "نه" داده بود، ما مطمئن شدیم که می توانیم به ۳۰ کارمند به کار گرفته شده توسط رادیو فارسی بی بی سی تکیه کنیم. اما بدلیل رو نشدن دست خود، مجبور شدیم تماس با آنها را به صفر کاهش دهیم. به همین ترتیب، ما خیلی نگران بودیم که هر گونه ارتباط با بی بی سی منجر به بازداشت فوری عوامل گردد بنابراین عملیات آموزش سرویس جهانی بی بی سی تراست (در ترکیه) برای جوانان ایرانی را بسی درنگ متوقف نمودیم. آخرین چیزی که ما انتظار آن را داشتیم، دستگیری برخی از ایرانیان بعنوان "جاسوس بی بی سی" با یک محاکمه صوری بود.

ایران) آمده و توسط کارکنان بی بی سی ضبط نشده بود و بنابراین نمی توانست به طور مستقل تایید شود.

استفاده از رسانه های اجتماعی یک سبب زمینی بسیار داغ است. ما مرتکب هیچ اشتباه بزرگی نشدیم اما بی بی سی از تجربه ما استفاده کرده است تا حداقل ۱۹۰ صفحه برای مراجعه عمومی مخاطبان ایجاد نماید و بدین طریق خط مشی های جدید را در رسانه های اجتماعی ایجاد سازد.

جرقه اولیه تا موفقیت با آهنگ سریع

قبل از اینکه به انتخابات مورد مناقشه نیمه ژوئن وارد شویم، تلویزیون فارسی بی بی سی در مرحله یک جرقه اولیه بود. در مصاحبه یکی از تلویزیون های آمریکایی در اواخر فوریه - حدود پنج هفته پس از راه اندازی - مشخص شد که صدای آمریکا با سه میلیون بیننده نسبت به بی بی سی با دو و نیم میلیون بیننده پیشتر است. با این حال در اواخر آوریل، با توجه به آمار و ارقام پسر رئیس جمهور اسبق ایران، هاشمی رفسنجانی مخاطبان بی بی سی به بیش از شش میلیون نفر رسید. او یک سازمان بزرگ نظرسنجی را در ایران اداره می کند. او همچنین پیش بینی کرد که مخاطبان نهایی این شبکه به ۱۱ میلیون نفر خواهد رسید.

به گفته صادق صبا، توضیح اینکه چگونه یک جرقه اولیه به پیشرفتی با آهنگ سریع تبدیل شد این است: "ما بسیاری از امور را درست پیش بردیم. اعتماد بسیاری از ایرانیان را با متعادل بودن، بیان شکل حقیقی اخبار، ترسیم تصویر کلی ایالات متحده و بریتانیا، و نیز اجرای برنامه های بسیار مثبت در مورد فرهنگ ایران - به عنوان مجموعه ای از تاثیر تاریخ و آب و هوا بر غذاهای ایرانی، که تحسین وزارت ارشاد (نام شگفت انگیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) را نیز برانگیخت، جلب نمودیم.

داریوش کریمی، رئیس گردآوری خبر در آن زمان، داستان را چنین بیان می کند: "ما کاملاً خوب عمل کردیم. پس از آن دولت وقت، از ما تصویری شیطانی ساخت که خود بهترین رقابت جهت جلب مخاطب بود. بیان شفاهی نیز در فرهنگ ایرانی بسیار قدرتمند بوده و زمان زیادی را به خود اختصاص می دهد. اما بیش از همه واقعیت محض انتخابات به ما کمک کرد. تمایل بسیار زیادی از طرف رای دهندگان برای یافتن اطلاعات بیشتر وجود داشت."

صادق مجدداً می گوید: "احمدی نژاد طی مناظره های انتخاباتی تلویزیونی، که در اوایل ماه مه آغاز شد عالی بود. تلویزیون دولتی قصد نداشت هیچ گونه فرصت واقعی فراتر از این مناظره ها را به مخالفان خود بدهد بنابراین آنها به رسانه های دیگری جهت این

منظور نیازمند بودند. اپوزیسیون اکنون از حجم مخاطبان ما کاملاً آگاهی داشت. رفسنجانی، موسوی و حامیان او را از نظر مالی تامین می کرد. به نظر می رسد آنها - مانند هر حزب سیاسی غربی که می خواهد رسانه ها را در بازی سیاسی خود دخیل کند - حدود سه تا چهار هفته قبل از انتخابات به مرحله بی سابقه ای در سیاست ایران در مورد امکان مصاحبه با بی بی سی رسیدند. نتیجه این شد که ما بخشی از روند سیاسی شدیم - که برای هر یک از شبکه های خارجی بسیار غیر معمول است.

آنها به طور خاص به شکل سه برنامه تنظیم شدند. نخست: مناظره که مصاحبه ای کاوشگرانه و دشوار نیم ساعته یک در برابر یک با فرصت فوق العاده ای برای اوج گرفتن بود. همچنین ما شاهد یک برنامه سیاسی نیم ساعته بودیم. اما برگ برنده، برنامه نوبت شما بود، شانس فراگیر برای همه ایرانیان که گفته های خود را بصورت تعاملی در مورد مجموعه کاملی از موضوعات بیان کنند. این مورد هرگز در هیچ جایی در ایران سابقه نداشت.

سعید برزین، تحلیلگر ارشد ایران در بخش نظارت بی بی سی می گوید: "نوبت شما از همان آغاز تاثیر عظیمی داشت. کار او رصد همه رخدادهای رسانه های ایرانی است. این برنامه، بحث در جامعه ایران را با طرح مسائلی مانند معلولیت یا همجنس گرایی یا اعدام در ملا عام که جملگی این مباحث پیش از آن تابو بودند تشویق نمود. این مسائل مطمئناً در جای دیگری پوشش داده نمی شدند." او ادامه می دهد: "مشکل می توان گفت که آیا تلویزیون فارسی بی بی سی به سازماندهی پشتیبانی از مخالفان احمدی نژاد کمک کرد یا نه. اما مردم ایران به طور ناگهانی دسترسی خوبی به گفته ها و نظرات مخالفان دولت یافتند."

انتخابات و قیام

در عصرگاه ۱۳ ژوئن، (روز پس از انتخابات ۱۲ ژوئن) رهبر ایران احمدی نژاد را - با ۶۳ درصد آرا برنده اعلام کرد. هیچ نظر سنجی رسمی ای در این خصوص در ایران وجود نداشت اما در مواجهه با آن، با توجه به نظر سنجی های خصوصی و غیر رسمی چند روز قبل که نشان دهنده یک تقسیم ۵۰/۵۰ بین احمدی نژاد و مخالفان او بود، این نتیجه آراء کاملاً غیر محتمل به نظر می رسید. ده ها هزار نفر از طبقه متوسط پایتخت، تهران، که هرگز سنگری طبیعی برای دولت احمدی نژاد نبودند، برای نشان دادن اعتراض خود تجمع کردند. هر کسی که من با او صحبت می کردم - دانشجویان و دانشگاہیان ایرانی، روزنامه نگاران غربی، دیپلمات ها و غیره، همه با ارزیابی جو کلاین موافق بودند: "تلویزیون فارسی بی بی سی و صدای آمریکا بحران انتخاباتی

در سلول انفرادی به سر برده بود و از آن زمان ترک وطن کرده بود. وی دایما آن زمان را به یاد می آورد و حوادث آنرا یادآوری می نمود. آن زمان به اصطلاح "دوران اصلاحات" نامیده می شد. نظام کنونی حاکم نظامی تندرو تر از قبل می باشد.

داریوش کریمی می گوید: "بسیاری از ما در محل کار سعی کردیم صدمه نینیم، و من فکر می کنم ما کار مناسبی را برای منطقی و عادل بودن نسبت به طرفین انجام دادیم"، "اما احساسات بسیار شدیدی بر اذهان همکاران حاکم بود. ما همه برای خانواده های خود در ایران بسیار نگران بودیم. افرادی مانند خود من، که ۱۰ سال یا بیشتر در بی بی سی بود ایم، می توانستیم به راحتی برخوردی منطقی با همه چیز داشته باشیم. اما برای تازه واردانی که در دهه ۲۰ سن خود بودند و چیزی مانند این را از راه دور ندیده بودند، از تمام جوانب بسیار دشوار بود."

مدیر راه اندازی، راب بینون نیز همچون کریمی معتقد است که این شبکه انصاف نسبت به طرفین را تا حد بالایی رعایت نموده است. او حضور خود را چند روز پس از انتخابات، در گالری (کنترل برنامه ها) به یاد می آورد که مقارن با تشدید قیام، زمزمه یک تولید کننده جوان را شنید که ما نباید هیچ کلیدی از احمدی نژاد، بعنوان بخشی از سخنرانی او در پخش استفاده کنیم.

او گفت "ما پیروزیم"، با چند سرپرست قدیمی گفتگوی آرامی داشت و گفت: نادیده گرفتن طرف دولت می تواند به معنای خودزنی باشد. مشکل حل شد و نقطه نظر او به سرعت توسط همه پذیرفته شد. کسب تعادل بدون شک بزرگترین چالش ما بود، و من به شدت به آنها افتخار می کنم."

مدیر جدید سرویس جهانی، Horrocks، آنقدر نگران مساله بی طرفی بود که با عجله به اتاق خبر فارسی رفت و با لحنی اقتدارگرا ندا داد که "ما باید بی طرف باشیم". اکثر مفسرانی که طرف صحبت من بوده اند موافق هستند که ما در بیان عقاید هر دو طرف موفق عمل کرده ایم. هر چند همه موافق نیستند که ما متعادل و قطعاً بی طرف بوده باشیم.

محسن میلانی در دانشگاه فلوریدای جنوبی احساس می کند که تمایل شبکه بدلیل چینش خاص رویدادها و تفاسیر ارایه شده به سمت جنبش اپوزیسیون سبز بوده و هنوز هم هست. به زعم وی "این مساله ای مربوط به نسل جوان است". "بسیاری از رهبران جنبش سبز دانشجویان زیر ۳۰ سال هستند. رسانه های غربی در حال حاضر بسیاری از ایرانیان بریتانیایی یا آمریکایی زیر ۳۰ سال را استخدام می نمایند. آنها آرمان ها و خطوط فکری مشابهی دارند. به حوادث بر گردیم که در حال حاضر با سرعتی معادل یک قطار

را ایجاد نکردند - تعداد زیادی از ایرانیان از سرکوب آزادی های فردی و بحران اقتصادی مداوم خسته شده بودند- اما اخبار تلویزیون به زبان فارسی اکسیژن تبلیغات را فراهم می ساخت تا بحران برای دولت ایران بسیار مشکل تر گردد."

در روز انتخابات، دولت ایران نهایتاً دست به اقدام علیه تلویزیون فارسی بی بی سی زد و یکی از دو شبکه ماهواره ای ما را برای چند ساعت تعطیل نمود. بهروز آفاق چنین می گوید: "بی بی سی فوراً برای دو شبکه ماهواره ای اضافی پول پرداخت کرد و ما پشتیبانی کاملی را از ارائه دهنده های ماهواره ای یوتلس است دریافت کردیم. علاوه بر این و بعنوان موردی بسیار مهم، اتحادیه پخش-خبرگزاری-اروپا، EBU، که مجموعه ای از بزرگترین سازمان های رادیو و تلویزیون در تمام اروپا است، به این دلیل که بسیاری از شبکه های اروپایی دیگر نیز مسدود شده بودند. به قویترین شکل ممکن به دولت ایران اعتراض کرد،

ایرانیان در حال حاضر خود را با چهار جریان مجزای تلویزیونی بی بی سی فارسی روبرو می بینند که برای کشور آنها پخش می شود و متوقف ساختن آن ناممکن است. خبرگزاری های اروپایی فوراً تهدید به قطع فوری روابط نمودند. دولت ایران منصرف شده و پس از چند روز، انسداد جریان اصلی را به طور کامل متوقف کرد. آنها پارازیت اندازی جزئی را برای چند هفته انجام داده، و سپس به پارازیت اندازی محله به محله متوسل شدند اما بی اثر بودن کلی آن اثبات شد.

در ۱۴ ژوئن و با تظاهراتی که هر دقیقه بزرگتر و خشمگین تر می شد، تلویزیون بی بی سی فارسی برنامه خود را توسعه داده و ۲۴ ساعته به سرعت در حال کار بود. Beynon، مدیر راه اندازی می گوید "برای شبکه ای که تنها بودجه هشت ساعت کار در روز را دریافت می کرد، کار افزایش یافته مداوم به ۷/۲۴، یک وظیفه و عمل بسیار قهرمانانه بود. همه کارکنان دو برابر کار می کردند و بسیاری از آنها در اتاقهای هتل نزدیک به مقر خبرگزاری بی بی سی ساکن بودند. تمامی کارکنان غیر خبری در کنار بسیاری از کارمندان پاره وقت به کمک بخش خبری آمده بودند.

"و از همه مهمتر این که از منظر فردی، زمان بسیار دشواری برای خبرنگاران ایرانی بود. ایران با وقایع در حال رخ دادن، کشور خود آنها بود. هر آنچه در آن روی می داد برای دوستان و خانواده آنها بود. ما در محل کار به دلیل آموزش جامع همیشه اعتماد داشتیم- که روزنامه نگاران ایرانی مان می توانند منصف و متعادل باشند. اما میزان استرس علاوه بر خستگی فیزیکی در ایشان بسیار بالا بود."

آنچه بیشتر اهمیت داشت عدم یادآوری مآووق و اخبار مربوط به گذشته بود. سینا مطلبی، سردبیر نرم سخن برنامه نوبت در سال ۲۰۰۳ سه هفته

خوبی صحبت می کند و بین سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷ ساکن تهران بود، در زندان بدنام اوین نگهداری می شد. او فقط یک روز پس از آنکه تظاهرات بالا گرفت زندانی شد. او گفت: "حتی در آنجا مرگ ندا نکته اصلی برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از من نگهداری می کردند بود. آنها به خوبی دریافته بودند که چه بحرانی رخ داده و تلاش می کردند به من توضیح دهند که گلوله ای که به کشته شدن ندا منجر شده نمی تواند توسط یک عضو بسیج شلیک شده باشد چون آنها از گلوله های متفاوتی استفاده می کنند. دولت هنوز در حال اعتراض به بی گناهی خود است.

اما بنظر می رسد حتی بسیاری از حامیان خود احمدی نژاد نیز این امر را باور ندارند. برای مثال، بسیاری از افراد خانواده چهار دانشجوی ایرانی که من در دانشگاه هاروارد با آنها صحبت کردم به احمدی

تندرو پیش می روند. مقامات ایرانی در پایان، حرکتی علیه اعضای خانواده کارکنان تلویزیون بی بی سی فارسی انجام ندادند اما خبرنگار انگلیسی زبان بی بی سی تهران، جان لاین را اخراج کرده و در نهایت فیلمبردار ایرانی او را با تهدید خانواده اش مجبور به استعفا کردند.

همه این اتفاقات بلافاصله پس از شلیک به ندا آغا سلطان در سن ۲۶ سالگی در تاریخ ۲۰ ژوئن، درست پنج یا شش روز قبل از اینکه مقامات اجازه تظاهرات برای اعتراض علیه "انتخابات به مصادره شده" را صادر کنند، اتفاق افتاد. اما در تاریخ ۲۰ ژوئن آنها به بسیج، یک گروه شبه نظامی تحت حمایت دولت اجازه دادند به نهادهای مجری قانون بیوندند و به آنها اجازه شلیک و ضرب و شتم بی قید و شرط داده شد.

یاسون آتاناسیادیس، روزنامه نگار عکاس یونانی که فارسی را به



صادق صبا / مدیر بخش فارسی تلویزیون بی بی سی

جمهوری اسلامی از درون در حال متلاشی شدن است. با این حال، انتظار نداشته باشید رژیم فردا تغییر کند. جنبش سبز (اپوزیسیون) نسبتاً شبیه به جنبش حقوق مدنی آمریکا در اواخر دهه ۵۰ است که ۱۰ سال برای ثمر دادن به طول انجامید و من فکر می‌کنم شما می‌توانید در اینجا انتظار چیزی شبیه به این را داشته باشید. اما به نظر من این کشور در حال حرکت، ناگزیر به سمت سیستمی از نهادهای دموکراتیک است."

می‌توان گفت که اکثر دانشگاہیان آمریکایی ایرانی تبار که من با آنها صحبت کرده‌ام این امر را به عنوان یک سناریوی خوش بینانه در نظر می‌گرفتند. برای مثال مهدی خلجی هیچ نوع موج بزرگی را توسط مخالفان پیش بینی نمی‌کند. "نظر شما در مورد مخالفان چیست؟ موفق‌ترین مخالفان هر دولت اقتدارگرا به سه عامل بزرگ ایدئولوژی، رهبری و سازمان دهی تکیه می‌کنند. آنها هیچ یک از این چیزها را ندارند."

به عقیده وی و با توجه به آموزش‌های مذهبی او، روحانیت، به طور کامل احساس می‌کند توسط دولت فعلی از حاکمیت خارج شده و در حال اتخاذ یک موضع شبه نظامی است: "پایگاه قدرت دولت از روحانیت به سپاه پاسداران منتقل شده است."

بنابراین، با توجه به غیر قابل پیش بینی بودن ایران امروز، آیا هیچ میراث ماندگاری از تلویزیون فارسی بی بی سی وجود دارد و یا می‌تواند وجود داشته باشد؟ سعید برزین می‌گوید: "شبکه تلویزیون فارسی بی بی سی در حال پر کردن خلاء در جامعه مدنی است." دولت احمدی نژاد موفق شده است بر سر راه هر یک از حوزه‌های جامعه مدنی از قبیل گروه‌های زنان، اتحادیه‌های کارگری، دانشگاہیان مخالف، و حتی به میزان قابل توجهی اینترنت به ایجاد مانع بپردازد. اما آنها برای کنترل اخبار تلویزیون‌های فارسی زبان بین‌المللی شکست خورده اند."

در بخش سردبیری، توافقی در این مورد وجود دارد. کریم سجادیپور توضیح می‌دهد: "تلویزیون فارسی بی بی سی برگزاری مناظره و بحث و نظر را تشویق می‌کند و حتی باعث ایجاد آن می‌شود و نشان می‌دهد که مناظره و گفتگو نشانه‌ای از یک جامعه سالم است." جالب توجه است که یکی از خواسته‌های کلیدی ائتلاف مخالف دولت، رسانه‌های آزاد و باز است. بهروز آفاق می‌گوید: "این مساله به بخشی از جریان اصلی مباحثات تبدیل شده است،" و کاری است که بی بی سی در بیشتر قسمت‌ها انجام داده است."

با این حال در مورد تاثیر تلویزیون بی بی سی فارسی و صدای آمریکا بر سیاست‌های روزانه اختلاف نظر وجود دارد. همه کسانی که من در

نژاد رای داده بودند اما همه این دیدگاه را تایید می‌کردند که این یک نقطه عطف قابل توجه بوده است - و هر کس که ماجرا را می‌دانست تصاویر را عمدتاً در بی بی سی، تا جاهای دیگر مشاهده کرده بود. آنها می‌خواهند ناشناس باقی بمانند و هنوز هم از عواقب آن می‌ترسند. یکی آنها برای GlobalPost، که یک شرکت آنلاین جدید با وظیفه پوشش دادن برنامه‌های جهانی است، کار می‌کند. او برای GlobalPost نیز گاهی گزارش تهیه می‌نماید. هر چهار دانشجو گفتند که خانواده‌های آنها پس از ندا، نظر خود را در مورد سلسله مراتب حاکمیت ایرانی تغییر داده‌اند. پیام کلی این بود که چگونه "تیراندازی و ضرب و شتم، همه چیز را تغییر داد. مردم دیگر به دولت اعتماد نداشتند."

البته این مساله از دیدگاه غربی، تقریباً غیر قابل باور به نظر می‌رسد. مهدی خلجی آن را بدین شکل توضیح می‌دهد: "برای بسیاری از ایرانیان، حتی مخالفان دولت، درجه‌ای از اعتقاد وجود داشت که دولت ارزش‌های اسلام را حفظ می‌کند. آنها دروغ نمی‌گویند و به مردم خود ظلم نمی‌کنند. ندا این اسطوره را به طور کامل درهم شکست."

تلویزیون بی بی سی فارسی نه تنها تصاویر را به ایران نشان داد بلکه با پزشکی که سعی داشت ندا را نجات دهد، برادر او و در نهایت پدرش مصاحبه کرد. صادق صبا می‌گوید: "در حال حاضر همه در صحبت با ما (علیه دولت) احساس جسارت می‌کنند."

آن چند روز فوق‌العاده، اوج قیام بود. چهار یا پنج روز بعد از مرگ ندا دولت بصورتی پایدار و محکم کنترل را در دست گرفت. صدها هزار نفر در خیابانها در سراسر بسیاری از شهرهای ایران به قطره‌ای کاهش یافتند. حکومت وحشت شروع شده بود: دستگیری‌ها، ضرب و شتم‌ها، تجاوز به عنف‌ها، شکنجه و محاکمه‌ها. تلویزیون بی بی سی فارسی و صدای آمریکا هنوز هر آنچه را که اتفاق می‌افتاد، بصورت زنده پخش می‌کردند هر چند در حال حاضر بقیه مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی یا اخراج شده و یا ویزای آنها منقضی شده بود.

دسامبر ۲۰۰۹

شش ماه پس از این حوادث پر آشوب، ایران هنوز به نوعی یک مکان متفاوت به نظر می‌رسد. حمید دباشی می‌گوید: "عمده رهبران مخالفان (جنبش سبز) از بزرگان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بودند"، بنابراین توضیح آن برای دولت بسیار دشوار بود. به نظر می‌رسد آنها واقعا نمی‌دانند که چه باید بکنند. در مواجهه با چنین وضعیتی،

قلمرو روزنامه نگاران، دانشگاهیان و ناظران کلی ایران با آنها صحبت کردم مطمئناً از این نظر پشتیبانی می کردند که بی بی سی و صدای آمریکا بصورتی پایدار در مرکز رویدادها بوده اند. لکن بصورت گسترده به دو جبهه تقسیم می شوند. جبهه نخست معتقد است تاثیر رسانه های مزبور بر سیاست های روزانه تقریباً صفر است. در مقابل، دیدگاه جبهه دوم را می توان چنین خلاصه کرد: "جنبش مخالف، قادر به ادامه روند با توانی منطقی بوده و مشکلات قابل توجهی را برای دولت ایران بوجود می آورند، دقیقاً به این خاطر که آنچه انجام می دهند و می گویند گزارش می شود."

صادق به ارایه دو نمونه می پردازد. "اولی تهیه گزارش سه تظاهرات بزرگ تنها در ماه های نوامبر و دسامبر است که در آخرین آن ۱۳ تن از حامیان مخالفان دولت در خیابان ها کشته شدند. همه این موارد در سراسر کشور دیده می شود و به نظر می رسد امواج بزرگی ایجاد می نماید."

"مثال دوم این است که چگونه مهدی کروبی به یکی از چهره های محوری در جنبش مخالفان تبدیل شد. از ادعاهای وحشتناک او در مورد تجاوز به عنف، شکنجه و قتل برای سرکوب مخالفان به طور کامل گزارش تهیه می شود. موقعیت او به اندازه کافی قوی است که دولت برای مقابله با او ترس و واهمه داشته باشد."

دولت ایران بدون شک تحت نفوذ سیاسی صدای آمریکا و تلویزیون بی بی سی به زبان فارسی است. خامنه ای رهبر معنوی ایران، خطاب به مجلس خبرگان می گوید: "در دنیای امروز موثرترین سلاح بین المللی علیه مخالفان، تبلیغات است... سلاح رسانه ها قوی ترین سلاح هاست. آنها حتی بدتر از بمب اتم هستند. شما شاهد بودید که دشمن در شورش های پس از انتخابات چگونه از این سلاح استفاده نمود."

این سخنان رهبری در تاریخ ۲۴ سپتامبر بیان گردید. دو هفته بعد، در روزنامه جوان، که روزنامه وابسته به سپاه پاسداران می باشد نوشته شد: "استقرار تلویزیون بی بی سی فارسی در زمستان سال گذشته رویدادی مهم بود تا آنجا که در جهان رسانه بعنوان موضوعی عمده مطرح گشت. به نظر می رسد که مقامات ایرانی در ابتدا به نقش بالقوه ای که این شبکه تلویزیونی می توانست ایفا کند توجه دقیقی نداشتند اما به تدریج تاثیر برنامه های آن را بر جامعه ما مشاهده کردند... ما امروز یک رقیب قدرتمند در جهان رسانه به نام بی بی سی PTV داریم و توقف آن اصلاً ممکن نیست. این مساله وقتی بسیار مهم می شود که بدانیم بی بی سی دارای سابقه ای طولانی در مبارزه با اسلام، انقلاب

اسلامی و ایرانیان است. در چنین وضعیتی، لازم است که مقامات ایرانی از استراتژی های رادیکال دوری کنند و از این واقعیت آگاه باشند که دشمن ما بسیار قدرتمند و حرفه ای است."

پنج روز بعد، در ۱۱ اکتبر، دولت ایران، با توجه به رهنمود رهبر معنوی، با ۸۰۰ تن از سران خود جلسه ای را تشکیل داد: "عملیات روانی در مبارزه علیه ایران عنصر کلیدی و هدایتگر است." بی بی سی به طور خاص به عنوان دشمنی پیشرو در جنگ روانی خود بین ایران و غرب هدف قرار داده شد.

رئیس جمهور در کنار رییس ستاد مشترک ارتش و در میان بسیاری دیگر، از جمله مهدی کلهر، متهم به جاسوسی و مشاور ارشد احمدی نژاد جهت ایراد یک سخنرانی کلیدی ظاهر گردید. دختر کلهر در حال حاضر در آلمان بوده از جنبش سبز حمایت کرده و با تلویزیون فارسی بی بی سی مصاحبه نموده بود. یکی از برجسته ترین سخنرانان، حداد عادل بود که هشدار داد چگونه در تعامل جهانی "رسانه ها جای سخت افزارهای نظامی پیشرفته را گرفته اند". هدف این کنفرانس، درخواست واکنش متقابل و نیز سرمایه گذاری و توسعه بیشتر صدا و سیمای دولت بود.

تنها چند روز بعد، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه هایی برای پنج شبکه جدید معرفی و رسماً اذعان نمود که ۴۰ درصد از جمعیت ایران به کل ۱۱۶ شبکه ماهواره ای دسترسی ماهواره ای دارند (که بخش زیادی از این موارد شبکه های سرگرمی ایرانی با بودجه عامل از کالیفرنیا بودند) و در هر روز چهار و نیم ساعت مخاطبان دایمی مخصوص خود را دارا هستند...

مهدی خلجی می گوید: "همه این مسایل در ارتباط با یکدیگر می باشند." رهبری ایران کاملاً احساس می کند که تلویزیون فارسی بی بی سی و سی ان ان نفوذ زیادی به خصوص بر طبقه متوسط آگاه از نظر سیاسی در ایران اعمال می کنند، و قطعاً از این امر خشمگین اند. آنها حتی بیشتر به این خاطر تحریک می شوند که این شبکه بسیار متعادل است."

نتایج

در مجموع، چه نتایج کلی را می توان از تجربه تلویزیون بی بی سی فارسی در ایران در این سال بدست آورد؟ بدون شک ما خوش شانسی بوده ایم. اما پس از نیاز سی ان ان به رقیب (Challenger) و جنگ اول عراق. ما بحران سیاسی ایجاد نکردیم اما تصاویری که

گذشته بی بی سی یک سازمان فوق محتاط بوده و شهرت و اعتبار آن نیز به همین دلیل بوده است. اما به نظر می رسد سلسله مراتب بی بی سی که مافوق من می باشند این "نظم نوین جهانی" را درک می کنند.

در یک مفهوم وسیع تر، قطعاً تعامل با مردم هر کشور و نه فقط دولت آن، کاملاً حیاتی است. این امر در نشست اخیر در مورد ایران در هاروارد بعنوان تنها نکته ای که ناظران جناح راست و چپ در مورد آن موافق بودند مورد توجه قرار گرفت. نیکلاس برنز، ریاست این نشست می گوید "بیا بید با آن روبرو شویم" ۳۰ سال عدم سازگاری در تمامی سطوح با ایران، ما را به جایی نرسانده است. در حال حاضر هیچگونه ارتباط علمی، سیاسی یا تجاری.. و عملاً هیچگونه رابطه رسانه ای بین ایالات متحده و ایران وجود ندارد... "تنها تعامل در این مورد، پخش برنامه برای ایران است.

در نهایت همانطور که رسانه های جهان و در واقع، دنیای واقعی به طور فزاینده ای تحت حاکمیت رسانه های اجتماعی - فیسبوک، تویتر و غیره - قرار می گیرند، این امر مثالی عالی از آن است که اخبار تلویزیونی چگونه بزرگترین تاثیرات را ایجاد می کنند. ما نباید خیلی شگفت زده شویم. تاثیر رسانه های اجتماعی اینترنتی در انتشار تصاویر و پیام ها در سراسر جهان وسیع بوده و بدون شک به اپوزیسیون کمک خواهد کرد که با دیگر صداهای همفکر در داخل ایران تماس برقرار نمایند اما بیشترین تاثیری که تصاویر و گزارشات بر جمعیت گسترده تری در ایران خواهند داشت تنها از طریق تلویزیون های فارسی زبان دیده می شود چه آنکه فعالیت های اینترنتی در ایران بسیار محدود است.

به یاد داشته باشید که ایران کشوری است که در آن اینترنت (به عنوان دیدگاه رسمی دولتی) محدودیت خاص خود را دارد. همچنین مطالعات اخیر نشان داده اند که تاثیر اخبار جهانی سی ان ان و بی بی سی بر جهان عرب، بیش از تاثیر رسانه های رقابای عرب خود می تواند باشد. شاید بزرگترین تاثیر در میان مدت، این خواهد بود که چگونه جریان اصلی شرکت های خبرپراکنی تلویزیونی می آموزند در چارچوب حرفه ای خود از رسانه های اجتماعی بهره برداری نمایند. تلویزیون، مطمئناً در هر جایی غیر از ایران، اخبار کهنه شده را منتشر نمی کند..

نشان دادیم رویدادهایی را شکل داد و توانستیم یک بحران داخلی را در اعتماد به دولت ایران بوجود آوریم که هنوز نیز تدوام دارد. ما انجام مناظرات و ارایه بحث و نظر را در کشوری تشویق کرده ایم که گفتمان عمومی بسیار کمی در آن امکان پذیر است، و این روند همچنان ادامه خواهد داشت. حضور قدرتمند ما اهمیت رسانه ها را گسترده نمود و مآلاً، در حال حاضر مساله آزادی رسانه ها در محور مباحث سیاسی در ایران قرار گرفت. همچنین شواهدی وجود دارد که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای نقش خود تحت فشار قابل توجهی بوده و تا حدی در حال انجام این کار می باشد. جوان بودن روزنامه نگاران ایرانی ما بعنوان بزرگترین نقطه قوت و بی تجربگی و درگیری عاطفی آنها بزرگترین ضعف بالقوه ماست. من معتقدم که ما متعادل بوده ایم و وحشت حکومت ایران و لحن آن بر علیه ما حاکی از این مساله است.

در اینجا نکته این نیست که ما همه چیز را درست درک میکنیم. وقتی دولت ایران و حامیان آن نمی خواهند با ما صحبت کنند متعادل بودن بسیار دشوار است. ما سعی می کنیم با استفاده از سخنرانی های عمومی و یا پوشش اخبار با توضیح دیدگاه خود بر این مساله غلبه کنیم. ما به طور جدی تلاش خود را می کنیم، و این نکته با توجه به بازخورد دریافت شده از مخاطبان ما توسط مردم ایران پذیرفته شده است. این مورد (یعنی تلاش جهت برقرار تعادل میان طرفین) دقیقاً، همراه با لحن جذاب تر، گرمتر و همراه با تکبر کمتر بر چند دهه سوء تفاهم غلبه کرده است. مردم ایران هنوز هم به دولت انگلستان اعتماد ندارند، اما مردمی پیچیده اند و می فهمند که بی بی سی اینگونه نیست و بدون هیچ برنامه از پیش تعیین شده ای اخبار را به همان شکل که هست می گوید و این بزرگترین سلاح هر برنامه خبری است. ایرانیان می گویند از "موعظه های" گذشته متنفر بوده اند. این پیامی کاملاً روشن برای تمام غربیانی است که برنامه ریزی سرمایه گذاری خارجی را متکفل می باشند.

من در هر جای ممکن برای کسانی که به دنبال هر نوع برنامه رسانه ای عمومی هستند، این نکته را متذکر میشوم که: تحقق خواسته های مخاطبان اصلی ما وقت تقریباً بسیار زیادی را گرفت ولی به ما کمک کرد از هر چیزی که به این هدف کمک نمی کند دوری نماییم. به نظر می رسد جهان رسانه ها در حال حاضر آنقدر ناپایدار و متلون است که خطر کردن باید به بخشی از DNA ما تبدیل شود. در

www.didban.ir

| www.didban.ir